

باکاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

خانم دکتر اشرف جناتی عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی گیلان در نامه‌ای
پرسیده‌اند:

... در قسمتی از نامه علی مطهری به آقای حجت‌الاسلام والمسلمین
سید حمید روحانی... آمده است: «زمانی که عده‌ای از اطرافیان امام در
پاریس در آستانه ورود ایشان به تهران می‌گفتند که امام قبول کرده
است که مادر رضایی‌ها (از مجاهدین خلق) پیام خانواده شهدای نهضت
اسلامی را در بهشت زهرا در حضور امام بخواند شهید مطهری برای امام
پیغام فرستاد که اگر شما این موضوع را قبول کرده‌اید از این ساعت من
همراه شما نیستم.» از آنجا که آقای روحانی... در مقاله‌ای با عنوان «آقا
علی مطهری و فرهنگ زور» مرقوم فرموده‌اند شرح این جریان را به مقاله
دیگری واگذار می‌کنم؛ مشتاقانه، جهت روشن شدن واقعیت خواهان
شرح ما وقع از جانب ایشان هستیم...

پاسخ مشروح مدیر مسئول محترم فصلنامه *اخر داد* پیرامون این ماجرا به شرح زیر
تقدیم می‌گردد:





با تشکر از خانم دکتر جناتی؛ نخست بایسته است به آنچه حجت الاسلام آقای ناطق نوری و نیز برخی دیگر از خاطره نویسان در این باره روایت کرده‌اند گذری داشته باشم و به بررسی آن بپردازم و در پایان آنچه را که خود در نوفل لوشاتو شاهد بوده‌ام بازگو کنم. آقای ناطق می‌نویسد:

در نوفل لوشاتو برنامه‌ریزی کرده بودند که اداره مراسم به دست مجاهدین خلق باشد^۱ و آنها تریبون دار باشند و مادر رضایی و پدر ناصر صادق و حنیف نژاد نیز به امام خیر مقدم بگویند و صحبت کنند. وقتی از این برنامه خبردار شدیم در تلفن خانه مدرسه رفاه، آقای مطهری و کروبوی و انواری و معادیخواه و بنده جمع شدیم. همه عصبانی بودیم که اگر فردا این‌ها بهشت زهرا بیایند و تریبون دست این‌ها بیفتد چه می‌شود؟ آقای کروبوی تلفن زد به احمد آقا در پاریس و با احمد آقا با عصبانیت صحبت کرد و نسبت به این کار اعتراض کرد و تلفن را با عصبانیت پرت کرد و قهر کرد. سپس آقای معادیخواه گوشی تلفن را برداشت و با حاج احمد آقا صحبت کرد. ایشان هم عصبانی شد و گوشی را زمین زد. توی این‌ها تنها کسی که عصبانی نمی‌شد بنده بودم. گوشی را برداشتم و یک خرده صحبت کردم که اگر این‌ها بخواهند با آن سوابق و اعلان مواضع داخل زندانشان، اداره امور را بگیرند، دیگر نمی‌شود جلوی آنها را گرفت. در همین لحظه، آقای مطهری فرمود: «تلفن را به من بده». ایشان تلفن را گرفت و با عصبانیت (علامت عصبانیت مرحوم مطهری حرکت زیاد سر ایشان بود) به حاج احمد آقا گفت: «به امام بگو مطهری می‌گوید اگر فردا شما بیایید و تریبون بهشت زهرا دست مجاهدین خلق باشد، من دیگر با شما کاری نخواهم داشت.» تا این جملات را شهید مطهری گفت، حاج احمد آقا جا خورد و ایشان خطاب به مرحوم مطهری گفت: «آقا هر کاری شما کردید قبول است. فردا تریبون را خود شما اداره کنید». بعد از این ماجرا تمام بساط مجاهدین خلق را به هم ریختیم و تریبون را از دست آنان گرفتیم و...^۲

۱. گویا دکتر ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده توانسته بودند نظر مرحوم حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی را به قرائت پیام از سوی مادر رضایی‌ها در حضور امام در بهشت زهرا جلب کنند.
 ۲. مرتضی میردار، *خاطرات حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۶۴.

آقای بادامچیان این جریان را چنین روایت کرده است:

دوباره فرزند شهید، آقای توسلی پسر ولی زادگان (از عناصر منافقین) را پیشنهاد کرد. آقای مطهری رد نکرد. من پیشنهاد کردم پسر حاج صادق امانی به عنوان اولین شهید صحبت کند. اولاً فرزند شهید است و ضمناً صدای بسیار خوبی دارد. آقای مطهری گفت: بهترین انتخاب است. مقاله را در مدرسه رفاه دادیم خواند، همه پسندیدند. فردا که دوباره نشستیم آنها یک ساز جدید کوک کردند. گفتند پیشنهادمان این است که یک مادر شهید هم صحبت کند. مادر رضائیان - مادر احمد و مهدی رضایی از سران منافقین - پیشنهادشان بود. شهید محلاتی مخالفت کرد. در این گیر و دار آقای مفتاح دیر به جلسه رسید. نظر ایشان را خواستیم، ایشان گفت: «به شرط اینکه از گروه‌های التقاطی نباشد، من مخالفتی ندارم.» تا این حرف زده شد آقای توسلی گفت: «ما سه به دو شدیم و موضوع تصویب شد.» من دیدم این شیوه نمی‌شود. من گفتم: «ما با شما طی کردیم که این بحث‌ها نباشد و رأی آقای مفتاح هم این بود که از گروه‌های التقاطی نباشد.» در نهایت به جمع‌بندی نرسیدیم. روز ۱۱ بهمن برای جلسه رفتیم. مرحوم مفتاح به سمت من آمد و گفت: «آقای بادامچیان! حل شد کار خانم‌ها. امام از پاریس گفتند: مادر رضایی‌ها صحبت کند.» من با خودم گفتم: این خبر نمی‌تواند درست باشد. گفتم: کی گفته است؟ گفت: «آقایان گفتند.» گفتم: «آقایان محترم، اما امام گفتند؟» توسلی برگشت و گفت: «از پاریس گفتند.» گفتم: «از پاریس گفتند یا امام فرمودند؟!» گفت: «از پاریس گفتند یعنی نظر امام است.» گفتم: «این طور نیست.» دیدم بحث فایده‌ای ندارد. رفتیم دنبال آقای مطهری. ایشان در جمع روحانیون بود. گفتم اینها بازی درآوردند. ایشان گفت: «قطعاً امام نگفته است ولی شما صدایش را در نیاور. من خودم از پاریس این مسئله را جویا می‌شوم. زمانی هم که من به جلسه آمدم شما این موضوع را دوباره مطرح کن.» من دوباره بالا رفتم و آقای مطهری به عنوان رئیس کمیته استقبال به جلسه آمدند. موضوع دوباره مطرح شد. شهید مطهری فرمودند من از امام می‌پرسم. اینها گفتند نیاز به پرسش نیست. در نهایت ایشان گفت:





آقای بادامچیان شما فعلاً متن هر دو نفر را بنویسید. همان شب قبل از دو ساعت و نیم بامداد، آقای مطهری با نوفل لوشاتو تماس گرفتند و از سید احمد آقا موضوع را جو یا شدند و ایشان هم از امام پرسید. امام هم فرمودند: «من چنین چیزی نگفتم. خودم به تهران می‌آیم و می‌گویم.»^۱ اما آنچه را که در این باره خود در نوفل لوشاتو شاهد بودم و به یاد دارم این است که از تهران اسامی چند تن را تلفنی خواندند که قرار است در حضور امام در بهشت زهرا خیر مقدم بگویند و پیامی قرائت کنند. ارتباط از تهران نمی‌دانم از سوی چه کسی بود اما گیرنده پیام حجت‌الاسلام مرحوم فردوسی‌پور بود که آن اسامی را یادداشت کرد و به نزد امام برد. امام بدون تأمل پاسخ داده بودند من که اینها را نمی‌شناسم؛ خود آقایان کسانی را که مصلحت می‌دانند معین کنند. مرحوم فردوسی‌پور بی‌درنگ نظر امام را به تهران انتقال داد. من دیگر از دنباله جریان و پیغام و پسغام بعدی خبری نیافتم؛ تا در شب ۱۲ بهمن در آستانه حرکت امام به ایران شاهد گفتم و گوی حجت‌الاسلام و المسلمین مرحوم حاج سید احمد خمینی با آقای مهدی کروی بودم، که شنیدم مرحوم سید احمد آقا اظهار کرد حالا چه اشکالی دارد مادر رضایی‌ها پیام را قرائت کند که نمی‌دانم آقای کروی چه گفت که رنگ آن مرحوم تغییر کرد و اظهار داشت خیلی خوب هر تصمیمی خواستید بگیرید من اصرار ندارم، حاج آقا در حال حرکت اند دیگر فرصت نیست باید بروم و گوشی را گذاشت.

وقتی به ایران آمدم از آقای کروی پرسیدم شما چه گفتید که آقای حاج سید احمد احساس کردم ناراحت شدند گفت: به او گفتم بعد از آقا جعفر خوانساری چشممان به توروشن!

آنچه را که آقای ناطق آورده‌اند که آقای کروی گوشی را انداخت و آقای معادیخواه و من و استاد مطهری یکی پس از دیگری با حاج سید احمد آقا گفت و گو کردیم تا آنجا که من در پای تلفن دفتر در نوفل لوشاتو حضور داشتم چنین گفت و گویی صورت نگرفت، شاید بار دومی تماس گرفتند که من حضور نداشتم.

اما از مجموع آنچه که آقای ناطق نوری و آقای بادامچیان روایت کرده‌اند و نیز آنچه من شخصاً شاهد بودم به دست می‌آید که هیچ کدام از آقایان دست‌اندر کار کمیته استقبال در اینکه امام در این جریان اظهار نظری نکرده و کسانی را مورد تأیید قرار نداده‌اند تردید نداشتند زیرا اگر بر این باور بودند که امام چنین نظری دارند دیگر آن گونه جر و بحث

۱. سایت شما مربوط به آقای اسدالله بادامچیان.

تند و تلخ با حاج احمد آقا معنا نداشت و آن مرحوم نیز در آن صورت جوابش این بود: نظر امام چنین است و من بی طرفم و اگر آنچه را که از زبان شهید مطهری آمده است صحت داشته باشد در واقع خطاب به حاج سید احمد آقا بوده با شیوه اینکه به در می گویند دیوار بشنود و همان گونه که آقای بادامچیان از زبان مطهری آورده اند آن شهید بزرگوار یقین داشتند که امام نمی توانند چنین نظری داشته باشند. در آن روزگاری که سازمان مجاهدین مورد تأیید بزرگانی چون آیت الله مطهری بود امام نسبت به آنها ذهنیت منفی داشتند و هیچ گاه آنان را تأیید نکردند؛ چگونه ممکن است در آن شرایطی که طشت رسوایی آنها از بام افتاده و ماهیت آنها برملا شده است امام به آنها رخصت دهند که از مقام و موقعیتشان سوء استفاده کنند و چهره کریه خود را جلا دهند.

گواه دیگر بر اینکه مشکل میان دوستان با حجت الاسلام مرحوم حاج سید احمد خمینی بوده است، نه امام، واکنش آن مرحوم در برابر هشدار آیت الله مطهری است که بنا به آورده آقای ناطق نوری آنگاه که آیت الله مطهری اظهار کرد: «به امام بگو اگر فردا شما بیایید و تریبون بهشت زهرا دست مجاهدین خلق باشد من دیگر با شما کاری ندارم»، حاج سید احمد آقا بی درنگ گفت: «آقا! هر کاری شما کردید قبول است؛ فردا تریبون را خود شما اداره کنید!» مگر امکان داشت که امام در موردی نظری خاص داشته باشند و حاج سید احمد آقا بدون هماهنگی با ایشان با پیشنهادی که با نظر امام همخوانی ندارد اعلام موافقت کند؟ آیت الله مطهری نیز با باورمندی به اینکه امام هرگز با حضور منافقان در مراسم موافق نیست با حاج سید احمد آقا آن گونه عتاب آمیز و قاطع برخورد کردند لیکن چنانکه گفته شد با شیوه «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (به در می گویند دیوار بشنود).

بنابراین، این گونه پندار بافی که امام با قرائت پیام از سوی مادر رضایی ها نظر موافق داشته اند و آیت الله مطهری با اولتیماتومی نظر امام را عوض کرده اند، از مغزهای ناپخته و اندیشه های بیمار گونه ای نشئت می گیرد که از ادب و معرفت شهید مطهری نسبت به امام آگاهی ندارند و اصولاً مفهوم و جایگاه ولایت را به درستی بر نتافته و با داستان سرایی ها و تحریف گری ها بر آن اند برای عیب جویی ها و نق زنی های مغرضانه خود راه توجیه بیابند و عقده های درونی خویش را که گاه و بی گاه با نیش و طعنه علیه این و آن بروز می کند منطقی، علمی و عالمانه بنمایانند.





در شماره قبلی فصلنامه در بخش پرسش و پاسخ مطالبی در خصوص حذف فیزیکی امام خمینی توسط امریکا و رژیم پهلوی منتشر شد. یکی از خوانندگان فرزانه نشریه در تکمیل پاسخ‌های مذکور مطالبی به شرح زیر ارسال فرمودند که تقدیم خوانندگان می‌شود.

فصلنامه ۱۵ خرداد

بسمه تعالی

سردبیر محترم فصلنامه ۱۵ خرداد

سلام علیکم

صرف نظر از پاسخ مفصل و قابل تقدیر فصلنامه به سؤال یکی از مخاطبین نشریه مبنی بر چرایی نبود برنامه و طرح ترور یا حذف فیزیکی حضرت امام (ره) از سوی امریکا و مخالفین حضرت امام (ره)، مطالب ذیل جهت اطلاع تقدیم می‌گردد.

۱. تاکنون هیچ سند و مدرکی مبنی بر فقدان این طرح و یا توطئه منتشر نشده است و چون حضرت امام (ره) از دنیا رفته‌اند، دلیلی وجود ندارد که اسناد توطئه احتمالی علیه جان حضرت امام (ره) از سوی دشمنان منتشر شود.

۲. الی‌عزیز سفیر آخرین نماینده موساد در ایران قبل از انقلاب در کتاب شیطان بزرگ، شیطان کوچک بارها و بارها بر ضرورت حذف فیزیکی حضرت امام تأکید دارد.

۳. دیوید کیمچه معاون وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در یکی از اظهارات غیررسمی خود بیان کرده است که اسراییل در چند مرحله نسبت به مسموم کردن حضرت امام (ره) از طریق نیروهای مستقر در بیت اقدام کرده ولی موفق نشده است.

۴. تاریخ یهود^۱ و صهیونیسم و سابقه سراسر جنایت رژیم صهیونیستی حاکی از اتخاذ روش‌های مختلف در برخورد با مخالفین است که آخرین مرحله، ترور و یا حذف فیزیکی فرد مورد نظر است.

به عنوان مثال اگر امکان دیگری برای مهار مخالف وجود داشته باشد

۱. عده‌ای از مورخین وفات حضرت پیامبر (ص) را حاکی از مسمومیت ایشان در جنگ خیبر توسط یک زن یهودی با گوشتی که برای حضرت آورده بود می‌دانند.

طرح ترور انجام نمی‌شود در واقع راه‌های تطمیع، فریب، ترور شخصیت و... در ابتدا به کار گرفته می‌شود.

نمونه یاسر عرفات در این خصوص بسیار روشن‌کننده این مفهوم است؛ به طوری که چندین بار به ویژه در جریان خروج نیروهای ساف از بیروت به سمت تونس، عرفات در تیررس نیروهای اسرایلی بوده است ولی فرمانده اسرایلی اجازه حذف وی را نمی‌دهد چرا که امکان سازش، همکاری و... با وی داده شده است؛ کما اینکه در مادرید دیدیم. ولی زمانی که عرفات پس از اسلو با پیمان شکنی یهودی‌ها مواجه می‌شود، دیگر حاضر به دادن امتیاز نیست؛ پس در رام‌الله محاصره شده و پس از آن مسموم و حذف می‌شود. واقعیتی که هم اکنون از هیچ کس پنهان نیست.

ترور دکتر فتحی شقاقی رهبر جنبش جهاد اسلامی و یا سید عباس موسوی دبیر کل حزب‌الله و یا خلیل الوزید (ابوجهاد) از رهبران فتح، مصادیقی از این رویکرد یهودی صهیونیستی است که اگر نتوان دشمن را مهار کرد باید او را حذف نمود و بسیار ساده‌انگاری است که ترور حضرت امام (ره) به عنوان فردی که منافع یهود و صهیونیسم و استکبار را در سراسر عالم به خطر انداخته و به هیچ عنوان هم سرسازگاری با نظام بین‌المللی را ندارد، در برنامه‌های صهیونیستی وجود نداشته باشد. ۵. در همین راستا ندادن وقت ملاقات حضوری دفتر به سران یهودی گروه نتوری کار تا با مقام معظم رهبری در چند سفر ایشان به جمهوری اسلامی در عین اصرار آنها، جای تقدیر دارد و لازم به توضیح نیست که روش‌های ضربه‌زدن در عصر حاضر چقدر پیچیده است.

امضا

ع.س

